



MANAGERS` BULLETIN

Strategy Bulletin

۱۹ آذر ۱۴۰۴
10 December 2025

معرفی بولتن مدیران

بولتن راهبرد مدیران با هدف ارائه تصویری یکپارچه، دقیق و راهبردی از مهم‌ترین تحولات ژئوپلیتیکی و اقتصادی جهان تنظیم شده است؛ تحولاتی که در سراسر محیط بین‌المللی در حال رقم خوردن هستند و می‌توانند به صورت مستقیم و غیر مستقیم بر کشورمان تاثیرگذار باشند. ویژگی اصلی این بولتن، تلفیق تحلیل اقتصادی با ارزیابی‌های استراتژیک است تا بتواند پیامدهای واقعی هر رویداد را بر ساختار جهانی و منافع بازیگران روشن سازد. در واقع اهمیت این گزارش‌ها در آن است که مجموعه‌ای پراکنده از تحولات را در قالب یک چارچوب منسجم تحلیل کرده و به تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران کمک می‌کند تصویری کلان‌نگر، دقیق و کاربردی از روندهای جهانی و اثرات متقاطع آن‌ها بر امنیت، اقتصاد و سیاست بین‌الملل به دست آورند.

بولتن مدیران

عناوین

۱	مقدمه
۲	دیپلماسی تنبیهی چین
۳	سرمایه‌گذاری با روش تخسیر فرصت
۴	تنهایی اروپا
۵	الگوی رشد اقتصادی متکی بر فقر همسایه
۶	تجاری‌شدن جهان بدون آمریکا
۷	اهمیت راهبرد پروژه جدید عربستان و قطر
۸	جمع بندی
۹	منابع

در فضای پرتحول اقتصاد و سیاست جهانی، مجموعه روندهایی که در شماره امروز بولتن راهبرد بررسی شده‌اند تصویری روشن از تغییر موازنه قدرت‌ها و بازتعریف ابزارهای اثرگذاری دولت‌ها ارائه می‌دهد. از یک سو چین با بهره‌گیری از دیپلماسی تنبیهی و اهرم‌های اقتصادی خود به‌عنوان بازیگری که قادر است رفتار کشورها را بدون درگیری نظامی تغییر دهد، جایگاهش را تثبیت کرده است. از سوی دیگر، جهش کم‌سابقه در سرمایه‌گذاری‌های حوزه هوش مصنوعی نشان می‌دهد که رقابت در اقتصاد دیجیتال به مرحله‌ای رسیده که سرعت تصمیم‌گیری خود به یک مزیت استراتژیک تبدیل شده و بازیگران بزرگ برای تصاحب آینده این صنعت در حال نبردی نفس‌گیر هستند.

همزمان، اروپا با انتشار راهبرد جدید امنیت ملی آمریکا با واقعیتی تازه روبرو شده است؛ اینکه دوران اتکای کامل به واشنگتن پایان یافته و قاره سبز باید مسیر استقلال دفاعی، صنعتی و انرژی خود را بازتعریف کند. در سوی دیگر، سیاست‌های صادرات‌محور چین و فشار فزاینده بر صنایع جهانی، چالشی اساسی برای نظم تجارت بین‌الملل ایجاد کرده و بسیاری از کشورها را به سمت بازنگری در زنجیره‌های تأمین و سیاست‌های حمایتی سوق داده است.

در کنار این تحولات، روند تجاری‌شدن جهان بدون آمریکا نیز نشان می‌دهد که شبکه‌های همکاری اقتصادی در آسیا، اروپا، آفریقا و خلیج فارس در حال بازآرایی هستند و سایر قدرت‌ها مسیرهای جدیدی از یکپارچگی تجاری را بدون محوریت واشنگتن پیش می‌برند. در همین چارچوب، توافق ریلی عربستان و قطر نمونه‌ای از تقویت همگرایی منطقه‌ای است که می‌تواند ساختار جدیدی از همکاری اقتصادی و ژئوپلیتیکی در خلیج فارس را شکل دهد.

در مجموع، این موضوعات نشان می‌دهد که نظم آینده جهان بیش از گذشته چندقطبی، رقابتی و مبتنی بر اهرم‌های اقتصادی خواهد بود و بازیگرانی موفق خواهند بود که قدرت سازگاری، تنوع‌بخشی و ابتکار عمل بیشتری در این محیط پیچیده به کار گیرند.

The Economist

دیپلماسی تنبیهی چین

چین در دو دهه اخیر شبکه‌ای پیچیده و حساب‌شده از فشار اقتصادی را به‌عنوان ابزار سیاست خارجی خود توسعه داده است؛ رویکردی که در ظاهر واکنشی به تخطی کشورها از خطوط قرمز پکن است، اما در واقع بخشی از راهبردی گسترده‌تر برای شکل‌دهی به رفتار دولت‌ها و تقویت قدرت ژئوپلیتیکی چین به شمار می‌رود. این ابزار که برخی آن را «دیپلماسی تنبیهی» می‌نامند بر قدرت عظیم بازار داخلی چین، کنترل متمرکز بر تجارت و توانایی اعمال مجازات‌های هدفمند و کم‌هزینه تکیه دارد.

منبع: The Economist

آنالیز راهبردی بولتن مدیران:

از منظر استراتژیک، چین این ابزار را در چارچوب رقابت قدرت‌های بزرگ و تلاش برای بازتعریف نظم منطقه‌ای و جهانی به کار می‌گیرد. این رویکرد امکان می‌دهد پکن بدون ورود به برخورد نظامی یا دیپلماتیک پرهزینه، پیام سیاسی قاطعی ارسال کند. کشورهای آسیای شرقی، اروپا و حتی برخی کشورهای خلیج فارس تجربه کرده‌اند که چگونه فشار اقتصادی چین می‌تواند محاسبات امنیتی و سیاسی آن‌ها را تغییر دهد. این ابزار همچنین به چین کمک می‌کند در برابر ابتکارهای آمریکا و متحدانش در حوزه فناوری، تجارت و امنیت منطقه‌ای، فضای مانور بیشتری به دست آورد. اما این راهبرد دو لبه دارد. هرچند فشار اقتصادی چین اغلب در کوتاه‌مدت مؤثر است، اما در بلندمدت موجب بی‌اعتمادی عمیق‌تر جهانی نسبت به پکن می‌شود. کشورهایی که هدف این سیاست‌ها قرار گرفته‌اند، به‌مرور به سمت تنوع‌بخشی زنجیره‌های تأمین، کاهش وابستگی تجاری و تقویت همکاری‌های امنیتی با غرب حرکت کرده‌اند. این روند می‌تواند قدرت ساختاری چین را محدود کند، به‌ویژه در شرایطی که رقابت فناوری و امنیتی میان چین و غرب در حال تشدید است. در همین رابطه می‌توان گفت، چین با مهارت از اهرم‌های اقتصادی خود برای شکل‌دهی به رفتار کشورها استفاده می‌کند، اما اثربخشی پایدار این ابزار به میزان توان پکن برای مدیریت هزینه‌های بلندمدت از جمله ریزش سرمایه اعتماد بین‌المللی وابسته خواهد بود.

در بُعد اقتصادی، چین طی سال‌های گذشته نشان داده که چگونه می‌تواند صادرات کشورها را مسدود، واردات را محدود یا گردشگری خروجی شهروندانش را متوقف کند تا فشار فوری و ملموسی بر اقتصاد طرف مقابل وارد سازد. این مجازات‌ها معمولاً به‌صورت غیررسمی و بدون اعلام علنی اجرا می‌شود تا برای پکن انکارپذیری ایجاد کند. نمونه‌های متعدد از محدودسازی واردات محصولات کشاورزی، غذایی، معدنی و صنعتی کشورهایی که از نظر سیاسی با پکن اصطکاک داشته‌اند، نشان می‌دهد که چین در استفاده از این ابزارها بسیار هدفمند عمل می‌کند. در واقع هدف اصلی، ضربه مستقیم به بخش‌هایی است که بیشترین تأثیر روانی و اقتصادی را بر دولت و جامعه هدف دارند. با این حال، اثربخشی این تاکتیک‌ها تنها در شدت فشار اقتصادی خلاصه نمی‌شود، بلکه در اثر بازدارندگی گسترده‌تری ریشه دارد. بسیاری از کشورها پیش از هر تصمیم سیاسی حساس، هزینه احتمالی خشم چین را محاسبه می‌کنند. همین ترس از ورود به اتاق تنبیه پکن باعث شده دولت‌ها در موضوعاتی مانند تایوان، تبت، حقوق بشر، امنیت فناوری و حتی همکاری‌های نظامی با آمریکا با احتیاط بیشتری عمل کنند. در واقع آنچه چین را به بازیگری مؤثر تبدیل می‌کند، تداوم و قابلیت پیش‌بینی‌ناپذیر این فشارهاست؛ به‌گونه‌ای که کشورها نمی‌دانند چه اقدامی ممکن است جرقه مجازات اقتصادی را بزند؟

The New York Times

سرمایه‌گذاری با روش تخصیر فرصت

شتاب بی‌سابقه در سرمایه‌گذاری‌های مرتبط با هوش مصنوعی، فضای اقتصادی و استراتژیک این صنعت را وارد مرحله‌ای جدید کرده است؛ مرحله‌ای که در آن تصمیم‌های چند ده میلیون دلاری در کمتر از پانزده دقیقه گرفته می‌شود و رقابت میان سرمایه‌گذاران، شکل تازه‌ای از «تسخیر فرصت» را رقم زده است. به گزارش نیویورک تایمز، سرمایه‌گذاران خطرپذیر نه تنها مذاکرات فشرده و سریع را جایگزین ارزیابی‌های سنتی کرده‌اند، بلکه جلسات غیررسمی مانند ورزش‌های گروهی، کوهنوردی یا بدنسازی را نیز به بخشی از فرایند شکار استارت‌آپ‌های نوظهور تبدیل کرده‌اند.

منبع: The New York Times

آنالیز راهبردی بولتن مدیران:

شتاب گرفتن جذب سرمایه برای استارت‌آپ‌های آمریکایی، بخشی از پاسخ واشنگتن به تلاش چین برای تقویت شرکت‌های ملی در حوزه مدل‌های زبانی، نیمه‌رساناها و زیرساخت‌های محاسباتی است. در این میان، شرکت‌های اروپایی و آسیایی نیز تلاش می‌کنند با تشکیل اتحادهای فناوری یا جذب سرمایه خارجی، از عقب‌ماندن در این رقابت جلوگیری کنند. همزمان، این موج در سرمایه‌گذاری نگرانی‌هایی برای ثبات بلندمدت ایجاد کرده است. نبود ارزیابی‌های جامع، افزایش اتکای سرمایه‌گذاران به رفتار جمعی و رقابت احساسی می‌تواند ریسک ناکارآمدی سرمایه و ایجاد حباب‌های فناوری را بالا ببرد. علاوه بر این، تمرکز سرمایه‌ها بر تعداد محدودی از شرکت‌های برتر می‌تواند شکاف میان بازیگران بزرگ و کوچک را عمیق‌تر کند و به ایجاد انحصارهای جدید در حوزه هوش مصنوعی منجر شود. با این حال، پیام اصلی تحولات اخیر روشن است؛ اینکه سرعت به یک مزیت راهبردی تبدیل شده است. یعنی در جهانی که توسعه فناوری با شتابی بی‌سابقه پیش می‌رود، سرمایه‌گذارانی که زودتر وارد می‌شوند در شکل‌دهی به آینده اقتصاد دیجیتال نقش تعیین‌کننده‌تری خواهند داشت. اما موفقیت پایدار در این رقابت به توانایی ایجاد توازن میان سرعت، ارزیابی دقیق و سرمایه‌گذاری مسئولانه بستگی خواهد داشت؛ توازنی که رعایت آن در دنیای امروز بیش از هر زمان دیگر دشوار شده است.

این تغییرات نشان می‌دهد که بازار هوش مصنوعی در وضعیتی شبیه «تب طلا» قرار دارد؛ تب طلایی که پیامدهای اقتصادی و ژئوپلیتیکی آن فراتر از مرزهای فناوری خواهد بود. از منظر اقتصادی، سرعت بی‌سابقه تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاران ناشی از رقابت شدید برای یافتن استارت‌آپ‌هایی است که بتوانند در آینده به بازیگران تعیین‌کننده زنجیره‌های ارزش دیجیتال تبدیل شوند. از آنجا که مدل‌های بزرگ زبانی، پردازش ابری و سخت‌افزار پیشرفته به سرعت در حال تحول هستند، تأخیر در سرمایه‌گذاری می‌تواند به معنای از دست دادن یک فرصت راهبردی باشد. بسیاری از صندوق‌ها حتی تیم‌های تحقیقاتی گسترده را کنار گذاشته‌اند و به ارزیابی مبتنی بر شهود بنیان‌گذاران، سرعت توسعه اولیه و شبکه ارتباطات آن‌ها اتکا می‌کنند. این شتاب سرمایه‌گذاری پیامدهایی مانند افزایش ارزش‌گذاری‌های غیرواقعی، رشد حبابی دارایی‌ها و تشدید رقابت برای جذب استعدادها را در پی دارد. در بعد استراتژیک، این روند نشان می‌دهد که هوش مصنوعی در حال تبدیل شدن به محور رقابت قدرت‌های بزرگ است؛ رقابتی که تنها در حوزه شرکت‌ها محدود نمی‌ماند و به دولت‌ها نیز سرایت کرده است. ایالات متحده تلاش می‌کند با تقویت اکوسیستم سرمایه‌گذاری خصوصی، برتری خود را در برابر چین حفظ کند.

انتشار راهبرد جدید امنیت ملی آمریکا بار دیگر این واقعیت را برای اروپا آشکار کرده است که دوران اتکای ساختاری به واشنگتن پایان یافته و قاره سبز بیش از هر زمان تنها شده است. این سند، رابطه‌ای آشکارا رقابتی با چین و رویکردی سخت‌گیرانه‌تر نسبت به روسیه را تثبیت می‌کند، اما مهم‌تر از آن، نشان می‌دهد که آمریکا دیگر حاضر نیست منابع خود را همانند گذشته برای امنیت اروپا صرف کند. فارین پالیسی این تحول را تغییر پارادایمی می‌داند که اروپا تاکنون از پذیرش کامل آن طفره رفته بود. اکنون پرسش اصلی این است که پیامدهای اقتصادی و استراتژیک این تنهایی چیست و آیا اروپا قادر خواهد بود به آن پاسخ دهد؟

منبع: Foreign Policy

آنالیز راهبردی بولتن مدیران:

در سطح ژئوپلیتیکی، جنگ اوکراین ضربه نهایی به تصور قدیمی اروپا از چتر امنیتی آمریکا بوده است. واشنگتن همچنان مهم‌ترین حامی اوکراین است، اما بحث‌های داخلی در آمریکا نشان می‌دهد که تداوم این حمایت تضمین‌شده نیست. این پیام برای اروپا روشن است و نشان می‌دهد بدون افزایش توان دفاعی، تقویت زنجیره‌های تأمین انرژی و کاهش آسیب‌پذیری در برابر جنگ اقتصادی روسیه و چین، امنیت اروپا در معرض تهدید جدی قرار می‌گیرد. همچنین نقش خلیج فارس در تأمین انرژی و سرمایه‌گذاری نیز برای اروپا حیاتی‌تر شده و قاره سبز ناگزیر است روابط چندلایه‌تری با این منطقه ایجاد کند.

در همین رابطه می‌توان گفت، راهبرد امنیت ملی آمریکا اروپا را ناخواسته به نقطه تصمیم‌گیری راهبردی رسانده است. اگر اروپا می‌خواهد در نظم جهانی آینده جایگاهی مستقل و موثر داشته باشد، باید از وابستگی امنیتی گذشته فاصله بگیرد، سرمایه‌گذاری دفاعی را افزایش دهد، سیاست صنعتی منسجم‌تری تدوین کند و روابط خود را با سایر قدرت‌های اقتصادی متنوع سازد. زیرا اکنون اروپایی‌ها متوجه شده‌اند دوران اتکا به واشنگتن پایان یافته و اکنون دوران آزمون اروپا آغاز می‌شود.

از منظر استراتژیک، راهبرد جدید آمریکا بر اولویت‌دادن به رقابت قدرت‌های بزرگ در حوزه فناوری، انرژی و ژئوپلیتیک تمرکز دارد. واشنگتن صریحاً تأکید می‌کند که منابع نظامی و مالی خود را برای مهار چین و بازدارندگی در آسیا بسیج خواهد کرد؛ منطقه‌ای که از نظر آمریکا تعیین‌کننده آینده نظم جهانی است. چنین تغییری به معنای کاهش تدریجی حضور و توجه نظامی آمریکا در اروپا است. در نتیجه، کشورهای اروپایی باید ظرفیت دفاعی مستقل‌تری ایجاد کنند؛ چالشی که نه تنها هزینه‌بر است، بلکه با اختلافات ژئوپلیتیکی میان پایتخت‌های اروپایی پیچیده‌تر می‌شود. از منظر اقتصادی نیز اروپا با فشار فزاینده‌ای روبرو است. رقابت فناوری میان آمریکا و چین، اروپا را در موقعیتی دشوار قرار داده است که ناچار است یا باید از محدودیت‌های واشنگتن بر صادرات فناوری‌های حساس به چین پیروی کند که به صنایع اصلی مانند خودروهای برقی، انرژی‌های نو و نیمه‌رساناها آسیب می‌زند و یا باید با ریسک فشار سیاسی و امنیتی آمریکا مواجه شود. علاوه بر این، برنامه‌های صنعتی تهاجمی آمریکا مانند بسته‌های حمایتی انرژی پاک، سرمایه و استعدادهای اروپایی را به سمت بازار آمریکا جذب می‌کند. لذا اروپا برای مقابله با این روند به سرمایه‌گذاری سنگین و هماهنگی گسترده نیاز دارد، اما اختلافات درون‌اتحادیه این مسیر را دشوار کرده است.

رشد اخیر اقتصاد چین با الگویی همراه شده که بسیاری از تحلیل‌گران آن را فقر همسایه توصیف می‌کنند؛ مدلی که در آن پکن برای تقویت رشد داخلی، فشار رقابتی شدیدی بر صنایع دیگر کشورها وارد می‌کند، بدون آنکه به پیامدهای گسترده جهانی آن توجه کند. وال‌استریت ژورنال این روند را یکی از چالش‌های اصلی اقتصاد جهانی می‌داند؛ چالشی که نه تنها ساختار تجارت بین‌الملل، بلکه موازنه قدرت ژئوپلیتیکی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

منبع: The Wall Street Journal

آنالیز راهبردی بولتن مدیران:

آمریکا با اعمال تعرفه‌ها، محدودیت‌های صادراتی و حمایت صنعتی گسترده تلاش کرده از صنایع خود در برابر سیل واردات چینی محافظت کند. اروپا نیز در حال بررسی اقدامات مشابه است، اما وابستگی‌اش به بازار چین و اختلافات درونی اتحادیه تصمیم‌گیری مشترک را دشوار کرده است. اقتصادهای نوظهور از جمله هند، برزیل و مکزیک نیز با رقابت سخت چین در صنایع تولیدی مواجه‌اند؛ رقابتی که می‌تواند فرصت‌های صنعتی‌سازی این کشورها را تهدید کند. در سطح ژئوپلیتیکی، ادامه این وضعیت باعث افزایش بلوک‌بندی اقتصادی در جهان می‌شود. اگر چین بر صادرات فوق‌رقابتی خود پافشاری کرده و غرب نیز سیاست‌های حمایتی را تشدید کند، احتمال شکل‌گیری جنگ‌های تجاری جدید بسیار بالا می‌رود. چنین شکافی می‌تواند زنجیره‌های تأمین جهانی را بیشتر قطبی کند و کشورها را وادار سازد میان دو مدل اقتصادی، یعنی اقتصاد بازار محور غرب و اقتصاد دولتی‌محور چینیکی را انتخاب کنند. در همین راستا می‌توان گفت، رشد کنونی چین هرچند محرکی برای اقتصاد خود این کشور است، اما فشار گسترده‌ای بر اقتصاد جهانی وارد می‌کند. لذا به گفته غربی‌ها تا زمانی که سازوکاری مشترک برای مدیریت رقابت صنعتی، تنظیم یارانه‌ها و ایجاد قواعد شفاف تجاری شکل نگیرد، این الگو می‌تواند به یکی از عوامل بی‌ثباتی ساختاری در اقتصاد و سیاست جهانی تبدیل شود.

از منظر اقتصادی، چین در واکنش به کندی رشد داخلی و بحران‌های ساختاری از جمله رکود در املاک، کاهش مصرف و بدهی بالای دولت‌های محلی به سمت تقویت بی‌سابقه صادرات هدایت شده است. سیاست‌های حمایتی دولت، انرژی ارزان و اعتبارات گسترده به شرکت‌های بزرگ صنعتی باعث شده کالاهای چینی در بازارهای جهانی با قیمت‌هایی پایین‌تر از توان رقابتی بسیاری از کشورها عرضه شوند. صنایع خودروهای برقی، پنل‌های خورشیدی، باتری‌ها، فولاد و تجهیزات صنعتی اکنون به میدان اصلی این رقابت نابرابر تبدیل شده‌اند. نتیجه این روند، فشار فزاینده بر تولیدکنندگان اروپایی، آسیایی و آمریکایی است که یا باید به واردات ارزان چینی تن دهند یا با یارانه‌های سنگین و سیاست‌های حمایتی دولتی زنده بمانند. اما پیامد این الگو تنها اقتصادی نیست، بلکه ابعاد استراتژیک آن حتی مهم‌تر است. چین با تکیه بر مازاد صادراتی عظیم در حال تقویت ذخایر ارزی، ارتقای فناوری صنعتی و گسترش نفوذ ژئوپلیتیکی خود است. این رشد صادرات‌محور بخش مهمی از توان پکن در سرمایه‌گذاری فرامرزی، تأمین مالی پروژه‌های کمربند و جاده و ایجاد اهرم‌های اقتصادی بر کشورهای در حال توسعه را شکل می‌دهد. به همین دلیل، بسیاری از دولت‌ها نگران هستند که وابستگی اقتصادی به چین در بلندمدت به اهرم سیاسی تبدیل شود. در این میان واکنش دیگر قدرت‌ها تاکنون منسجم نبوده است.

تجاری شدن جهان بدون آمریکا

رشد تجارت جهانی در حالی شتاب گرفته که آمریکا، برخلاف گذشته در حاشیه بسیاری از توافقات و چارچوبهای اقتصادی جدید قرار گرفته است. برخی کارشناسان این وضعیت را نشانه‌ای از «تجاری شدن جهان بدون آمریکا» می‌دانند؛ وضعیتی که پیامدهای اقتصادی و ژئوپلیتیکی گسترده‌ای برای نظم جهانی و موقعیت راهبردی واشنگتن دارد. در واقع در دهه‌های گذشته، آمریکا معمار اصلی نظام تجارت آزاد بود، اما امروز مجموعه‌ای از عوامل از اولویت‌دادن به سیاست صنعتی و حمایت‌گرایی تا تمرکز راهبردی بر رقابت با چین باعث شده کشورهای دیگر ابتکار عمل را در دست بگیرند و مسیرهای تازه‌ای از همکاری تجاری را بدون مشارکت آمریکا شکل دهند.

منبع: World Trade Organization

آنالیز راهبردی بولتن مدیران:

به عنوان مثال چین با سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های فرامرزی، گسترش قراردادهای انرژی و پیشبرد ابتکارهای فناوری، در حال تبدیل شدن به مرکز ثقل بسیاری از زنجیره‌های ارزش جهانی است. اروپا نیز با حرکت به سمت استقلال استراتژیک و تنوع‌بخشی به روابط اقتصادی خود، تلاش می‌کند آسیب‌پذیری‌اش را در برابر تنش‌های واشنگتن-پکن کاهش دهد. در این میان، کشورهای خلیج فارس با استفاده از موقعیت انرژی و سرمایه مازاد به میدان مهمی برای شکل‌دهی به نظم جدید تجارت جهانی تبدیل شده‌اند. بنابراین اگر این مسیر ادامه یابد، احتمال شکل‌گیری یک نظام تجاری چندقطبی افزایش می‌یابد؛ نظامی که در آن قدرت اقتصادی آمریکا دیگر نه تعیین‌کننده، بلکه یکی از چند بازیگر مهم خواهد بود. چنین تغییری می‌تواند نفوذ سیاسی واشنگتن را کاهش دهد، جایگاه دلار را در برخی حوزه‌ها تضعیف کند و فضای بیشتری برای چین، اروپا و اقتصادهای نوظهور ایجاد کند تا قواعد تجارت جهانی را بازنویسی کنند. در همین رابطه است که می‌توان گفت، رشد تجارت جهانی بدون آمریکا به معنای افول فوری قدرت اقتصادی آن نیست، بلکه نشان‌دهنده انتقال تدریجی مرکز ثقل نظم تجاری جهان است. لذا اگر واشنگتن نتواند میان سیاست صنعتی داخلی و ضرورت مشارکت فعال در تجارت جهانی توازن برقرار کند، ممکن است نقش تاریخی‌اش در شکل‌دهی اقتصاد جهانی برای نخستین بار در دهه‌های اخیر به‌طور جدی به چالش کشیده شود.

از منظر اقتصادی، روندهای چند سال اخیر نشان می‌دهد که آسیا، اروپا و حتی اقتصادهای نوظهور آمریکای لاتین و آفریقا در حال گسترش شبکه‌های تجاری منطقه‌ای و دوجانبه هستند. توافقات بزرگی مانند RCEP در آسیا، مشارکت‌های نوین میان کشورهای خلیج فارس و شرق آسیا، همگرایی تجاری در آفریقا و قراردادهای جدید اروپا با کشورهایی از آمریکای جنوبی تا هند، همگی تصویری از جهانی را ترسیم می‌کند که در آن تجارت و سرمایه‌گذاری به‌طور فزاینده‌ای بدون نقش محوری آمریکا در حال رشد است. این مسیرها با تقویت زنجیره‌های تأمین، کاهش هزینه تجارت و افزایش جریان سرمایه به کشورها امکان داده است تا وابستگی خود به بازار و قوانین آمریکایی را کاهش دهند.

در همین زمان، اقتصاد آمریکا گرچه همچنان بزرگ و پیشرو باقی مانده، اما با اتخاذ سیاست‌های حمایتی، تعرفه‌گذاری و محدودیت‌های تکنولوژیک، خود را از خطوط اصلی تجارت جهانی دور کرده است. در واقع سیاست صنعتی آمریکا خصوصاً در حوزه انرژی‌های پاک و نیمه‌رساناها در عمل سرمایه و تولید را به داخل بازمی‌گرداند و این امر باعث شده شرکای تجاری سنتی آمریکا به دنبال گزینه‌های جایگزین باشند. این روند کاهش جذابیت بازار آمریکا برای صادرات و سرمایه‌گذاری را در بلندمدت افزایش می‌دهد.

از منظر استراتژیک، گسترش تجارت جهانی بدون حضور فعال آمریکا، پیامدهای مهمی برای رقابت قدرت‌ها دارد.

توافق جدید عربستان سعودی و قطر برای توسعه خط آهن پرسرعت، نقطه عطفی در مسیر یکپارچگی اقتصادی و ژئوپلیتیکی خلیج فارس به شمار می‌رود؛ توافقی که از دید المانیتور نه تنها یک پروژه حمل و نقل، بلکه بخشی از معماری تازه همکاری‌های منطقه‌ای است. این ابتکار در زمانی پیش می‌رود که رقابت قدرت‌های بزرگ، گذار انرژی و نیاز به تنوع بخشی اقتصادی فشار بیشتری بر دولت‌های خلیج فارس وارد کرده و آنها را به سمت همگرایی عمیق تر سوق می‌دهد.

منبع: Al-Monitor

آنالیز راهبردی بولتن مدیران:

علاوه بر این افزایش همکاری‌های اتصال محور، نقش شورای همکاری خلیج فارس را در ایجاد شبکه زیرساختی مشترک تقویت می‌کند و این بلوک را در برابر رقابت چین و آمریکا منسجم تر می‌سازد. در واقع چین طی سال‌های اخیر علاقه مند به سرمایه گذاری در زیرساخت خلیج فارس بوده و آمریکا نیز از اتصال منطقه‌ای به عنوان سپری برای ثبات انرژی حمایت می‌کند؛ بنابراین پروژه جدید می‌تواند به میدان تازه‌ای برای رقابت و همکاری قدرت‌های بزرگ تبدیل شود. همچنین این خط آهن برای امنیت انرژی نیز پیامدی مهم دارد. زیرا با ایجاد مسیرهای زمینی کارآمد، کشورهای خلیج فارس توانایی بیشتری برای انتقال کالاهای استراتژیک و تسهیل پروژه‌های مشترک در زنجیره ارزش انرژی پاک به دست می‌آورند. در واقع چنین شبکه‌ای می‌تواند تنوع بخشی در صادرات، توسعه صنایع هیدروژنی و افزایش هماهنگی در سیاست‌های انرژی را تقویت کند. در همین رابطه می‌توان گفت، توافق ریلی عربستان و قطر نه تنها نشانه نزدیکی دوباره دو بازیگر کلیدی خلیج فارس است، بلکه گامی عملی در جهت ساخت نظم اقتصادی جدیدی در منطقه محسوب می‌شود؛ نظامی که بر اتصال، تنوع اقتصادی و نقش آفرینی مستقل تر در اقتصاد جهانی استوار است. بنابراین این پروژه می‌تواند نقطه آغاز موجی از همکاری‌های زیرساختی باشد که چهره ژئوپلیتیکی خلیج فارس را برای دهه آینده دگرگون کند.

از منظر اقتصادی، خط آهن پرسرعت میان عربستان و قطر اهمیتی چند لایه دارد. نخست آنکه این پروژه بخشی از شبکه بزرگ تر اتصال ریلی در خلیج فارس محسوب می‌شود که هدف آن تسهیل حمل و نقل کالا، خدمات و گردشگر در سراسر منطقه است. چنین زیرساختی می‌تواند هزینه‌های تجاری را کاهش دهد، زنجیره‌های تأمین را بهینه کند و جریان سرمایه گذاری مشترک را افزایش دهد. برای عربستان، این پروژه مکمل راهبردهای «چشم انداز ۲۰۳۰» است که بر تبدیل این کشور به یک هاب لجستیکی و تجاری متمرکز است. برای قطر نیز خطوط ارتباطی جدید به معنای تقویت موقعیت آن به عنوان مرکز مالی و انرژی است. از سوی دیگر، این طرح در زمانی اجرا می‌شود که دو کشور رقابت شدیدی برای جذب سرمایه گذاری خارجی، توسعه گردشگری و گسترش صنایع غیرنفتی دارند. در ظاهر این رقابت می‌تواند مانع همکاری باشد، اما توافق ریلی نشان می‌دهد که دولت‌های خلیج فارس به طور فزاینده‌ای به این جمع بندی رسیده‌اند که همگرایی منطقه‌ای پتانسیل ایجاد مزیت جمعی دارد. زیرا اتصال ریلی باعث می‌شود قطر و عربستان بتوانند بخشی از فشارهای خارجی از جمله نوسانات انرژی و رقابت ژئوپلیتیکی را با ایجاد بازار یکپارچه تر مدیریت کنند. از نظر ژئوپلیتیکی نیز پروژه ریلی پیام مهمی برای نظم منطقه‌ای خلیج فارس دارد. زیرا پس از سال‌های تنش میان دوحه و ریاض، این توافق نشانه تثبیت روند آشتی و آغاز دوره‌ای از همکاری راهبردی است.

تحولات بررسی شده در شماره امروز بولتن راهبرد نشان می‌دهد که نظم جهانی در حال عبور از مرحله‌ای گذار است؛ مرحله‌ای که در آن قدرت اقتصادی، فناوری و ژئوپلیتیکی دیگر در چارچوب‌های سنتی قابل تعریف نیست. در واقع مجموعه روندهایی که از رفتار تنبیهی چین تا شتاب سرمایه‌گذاری در هوش مصنوعی، از تنهایی راهبردی اروپا تا شکل‌گیری شبکه‌های تجاری بدون محوریت آمریکا و از افزایش همگرایی خلیج فارس تا فشارهای تجاری چین بر جهان مطرح شد، همگی به تصویری واحد ختم می‌شوند؛ تصویری که نشان می‌دهد انتقال تدریجی مرکز ثقل قدرت از ساختارهای مبتنی بر هژمونی به سازوکارهای چندقطبی و اقتصادمحور در حال تغییر است.

در همین رابطه در وهله نخست، رفتار چین نشان می‌دهد که اقتصاد، اکنون کارکردی مشابه قدرت سخت پیدا کرده است. پکن با استفاده از بازار بزرگ داخلی، ابزارهای غیررسمی تحریم و فشارهای تجاری به قدرتی تبدیل شده که بدون شلیک گلوله قادر است سیاست خارجی کشورها را تحت تأثیر قرار دهد. پیام راهبردی چنین الگویی این است که کشورهایی که فاقد ظرفیت تنوع‌بخشی تجاری و اقتصادی باشند در برابر اهرم‌های اقتصادی قدرت‌های بزرگ آسیب‌پذیر خواهند بود.

دوم، شتاب بی‌سابقه در سرمایه‌گذاری هوش مصنوعی نشان می‌دهد که فناوری نه تنها موتور رشد اقتصادی، بلکه میدان اصلی رقابت ژئوپلیتیکی است. سرعت تصمیم‌گیری در سرمایه‌گذاری، رقابت برای جذب استعداد و تلاش برای کنترل زنجیره تأمین نیمه‌رساناها، شکل‌دهنده نظم آینده اقتصاد دیجیتال خواهد بود. لذا کشورهایی که نتوانند زیرساخت محاسباتی، قوانین حمایتی و ظرفیت‌های نوآوری خود را تقویت کنند، از این رقابت عقب خواهند ماند.

همچنین شواهد نشان می‌دهد، اروپا اکنون در آستانه بازتعریف نقش خود قرار دارد. کاهش اتکای آمریکا به تعهدات امنیتی سنتی و تمرکز واشنگتن بر مهار چین به اروپا نشان داده که دوران امنیت رایگان پایان یافته و آینده این قاره وابسته به توان دفاعی مستقل، سیاست صنعتی مشترک و کاهش آسیب‌پذیری در برابر فشارهای انرژی و فناوری خواهد بود.

علاوه بر این سیاست‌های صادراتمحور چین و رشد تجارت جهانی بدون حضور پررنگ آمریکا، نظم تجارت بین‌الملل را در مسیر چندقطبی شدن قرار داده است؛ به طوری که بلوک‌های تجاری جدید در آسیا، اروپا، آفریقا و خلیج فارس در حال شکل‌گیری هستند و این روند می‌تواند نقش تاریخی آمریکا در معماری تجارت جهانی را محدود کند. این تغییرات همچنین کشورهای نوظهور را قادر می‌سازد تا وزن بیشتری در تعیین قواعد تجارت و سرمایه‌گذاری به‌دست آورند.

از سوی دیگر در خلیج فارس، توافق ریلی عربستان و قطر نشانه‌ای از شکل‌گیری معماری جدید همکاری‌ها است. زیرا اتصال زیرساختی، تنوع‌بخشی اقتصادی و نقش روزافزون منطقه در گذار انرژی، خلیج فارس را به یکی از قطب‌های مهم نظم اقتصادی آینده تبدیل می‌کند.

لذا، نتیجه راهبردی این است که جهان به سمت نظمی پیش می‌رود که در آن قدرت نه از طریق اتحادهای سنتی، بلکه از طریق چابکی اقتصادی، قدرت فناوری، تاب‌آوری زنجیره‌های تأمین و ظرفیت همکاری منطقه‌ای تعریف می‌شود و کشورهایی که بتوانند این عناصر را به‌صورت یکپارچه به‌کار گیرند در دهه آینده بازیگران تعیین‌کننده نظم جهانی خواهند بود.

در نگارش این شماره، گزارش‌ها و مقالات ۱۳ منبع مختلف بین‌المللی بررسی و پالایش شده است.

- 1- The Economist
- 2- The New York Times
- 3- Foreign Policy
- 4- The Wall Street Journal
- 5- World Trade Organization
- 6- Al-Monitor
- 7- Business Standard
- 8- Hoover Institution
- 9- The National Interest
- 10- International Monetary Fund
- 11- Interesting Engineering
- 12- The Guardian
- 13- The Atlantic